

# طرح ساماندهی اقتصاد:

## تناقض‌ها، تضادها و سلیقه‌گرایی‌ها

نوشته دکتر منوچهر کیانی

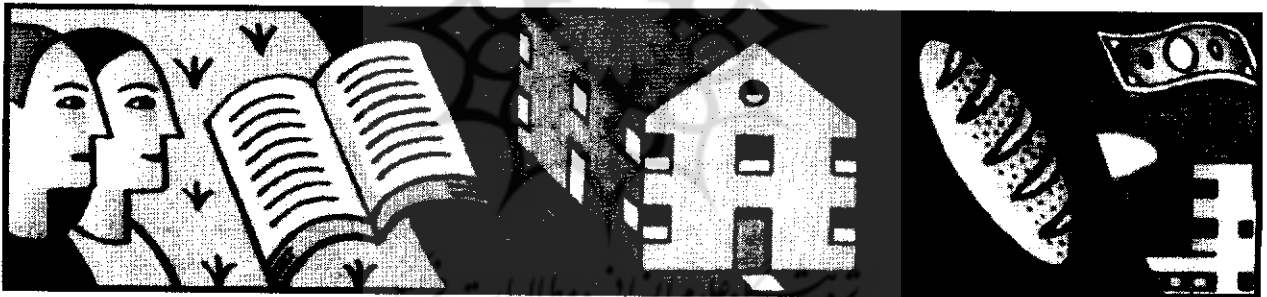
استاد و رئیس اسبق دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

بالاخره پس از مدتها انتظار شب دوازدهم مرداد ماه، درست یکسال پس از روزی که حکم ریاست جمهوری آقای خاتمی توسط رهبر انقلاب تنفيذ شد، آقای رئیس جمهور از طریق تلویزیون اصول ساماندهی اقتصاد را در هفت مورد (مشکلات یا اهداف) و سیاستهای اقتصادی (راههای حل مشکلات) را در چهارده مورد اعلام کرد. البته باید توجه داشت که در این تقسیم‌بندی گاهی سیاست جای هدف را گرفته و زمانی هدف

جمهوری ۱۳ بار کلمه «دغدغه» را (فرهنگ عمید: بیم و نگرانی، تشویش خاطر) و چهار بار کلمه دل‌مشغولی را در صحبت‌های خود به کار برد و بدین طریق سعی کرد حدت وضع بسیار ناهنجار اقتصادی کشور را تعدیل کند، در حالی که از ایشان به عنوان یک رئیس جمهور مردمی انتظار می‌رفت رکود حاد اقتصادی را که چند سال است شروع شده و از زمان ریاست جمهوری ایشان شدیدتر شده، به طور روشن و واضح برای مردم تشریح کند. ایشان باید سخن از بحران اقتصادی، کاهش تولید، کاهش درآمدها و ناپدیدشدن سرمایه‌گذاری‌ها می‌راند. ایشان باید اعلام می‌کرد

که به علت اتخاذ و اجرای سیاستهای نادرست و نسنجیده از سوی مسؤولین اقتصادی، در حال حاضر حدود ۴۰ هزار طرح نیمه تمام در کشور وجود دارد. یکصد بیمارستان ناتمام مانده که ساختمان بعضی از آنها از ۲۰ سال پیش شروع شده و هنوز به اتمام نرسیده است. تعدادی از سدهایی که ساخته شده از نظر فنی نباید ساخته می‌شود!

ایشان باید اعلام می‌کرد که در حال حاضر ۴۵۰ واحد تولیدی تعطیل شده است و سایر واحدها هم یا در شرف تعطیل قرار دارند و یا با ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند. تازه آن چه تولید



می‌شود، به سبب فقدان حد نقدینگی و فقر مردم به فروش نمی‌رسد. بیش از ده میلیارد تومان منسوجات انبارشده خریدار ندارد. ماهها است که کفش ملی، بزرگترین کارخانه صنایع مصرفی با دریافت وامهای بانکی می‌تواند حقوق و مزایای کارگران خود را بپردازد. صنایع غذایی مینو حدود ۵۰ میلیارد ریال کالا در انبارهای خود انباشته است که مشتری ندارد. قدرت خرید کارگران در سال ۱۳۷۶ نسبت به سال ۱۳۶۳ به یک سوم کاهش یافته است و این روند نیز در مورد کارمندان صادق است.

از ۹۱۷ طرح صنعتی که طی نه ماهه سال ۱۳۷۶ برای استفاده از تسهیلات اعتباری تبصره ۵۰ به سیستم بانکی معرفی شدند، فقط مجریان

که در دو سه سال گذشته تعداد ورشکستگی‌ها و اخواست چکها و سفته‌ها با نرخ فزاینده افزایش یافته است. بانک‌داران، تجار و کسبه کل و جزء زیادی که یک عمر با آبرو زندگی کرده‌اند، اکنون در زندان به سر می‌برند، چون به علت فروش نرفتن کالاهایشان نتوانسته‌اند وجه سفته‌ها و چکهای خود را پرداخت کنند.

ایشان باید اعلام می‌کرد تا مردم آگاه شوند و خود ایشان و وزار بشان به وظیفه سنگینی که به دوش گرفته‌اند، واقف‌تر گردند که اولین تکلیف هر حاکم عادلانه بهبود وضع زندگی مردم است. ما فراموش می‌کنیم که پیغمبر اکرم(ص) فرموده است «کاداللقروان یكون کفراً» و یا (اگر فقر از دری وارد شود، ایمان از در دیگر خارج می‌شود). آقای رئیس جمهور باید صراحتاً اعلام می‌کرد

جانشین راه کار شده است، لذا تقسیم‌بندی هدفها (مشکلات) و سیاستها (راههای چاره) چندان دقیق و علمی نیست!

رئیس جمهور محترم با همان متانت و قدرت کلام مخصوص خود وضعیت وخیم اقتصادی و رکود تورمی حاد را که چند سال است گریبانگیر مردم این مرزوبوم شده و آنان را روز به روز فقیرتر می‌کند و به زیر خط فقر می‌برد و شکوه و شکایت آنان را بلند کرده و می‌رود که به فریاد تبدیل کند، با لحن آرام و با جملاتی کلی و بدیهی از یک طرف، و امیدوارکننده از طرف دیگر، توصیف کرد. افرادی که اطلاعات لازم برای نطق ایشان را تهیه کرده‌اند، حتی در انتخاب کلمات برای بی‌رنگ کردن وضعیت وخیم اقتصادی و تلطیف بحران حاد کنونی، سخت کوشیده‌اند! آقای رئیس

۶۳ طرح توانستند تسهیلات اعتباری دریافت کنند (یعنی ۷ درصد معرفی شدگان).

بانک مرکزی که وظیفه دارد طبق قانون مرتباً راجع به وضعیت اقتصادی کشور گزارش دهد و بولتن‌های ماهانه و بیان سالانه منتشر کند، سالها است سکوت اختیار کرده و رقمی انتشار نمی‌دهد. مسؤولین بانک فقط به مصاحبه‌هایی، آن هم به مناسبت‌هایی (داخلی یا خارجی) بسنده می‌کنند. چند سال است که در این مصاحبه‌ها اعلام می‌کنند: «در سال گذشته رشد اقتصادی ۳ تا ۳/۵ درصد بود...». این رشد نه فقط وجود نداشته، بلکه اقتصاد در جهت معکوس حرکت کرده و رشد منفی داشته است.

بانک مرکزی هیچ‌گاه اعلام نکرده است که میزان قروض کشور در مقاطع مختلف چه مبلغ بوده است. بعید است که حتی وزرای مهم دولت هم از میزان بدهیهای خارجی کشور مطلع باشند. ارقام بدهی‌های خارجی چنان مورد حفاظت و حراست است که گویی جزو اطلاعات فوق سری قرار دارند!

اطلاعات مربوط به درآمد ملی، وضعیت پولی، قروض خارجی و میزان تولید هر کشور جزء بدیهی‌ترین آمارهایی است که هر ساله منتشر می‌شود و در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

بانک مرکزی نه فقط چنین ارقامی را برای آگاهی و استفاده عوام انتشار نمی‌دهد، بلکه برای سردرگمی مردم اصداً لحات و مفاهیمی به کار می‌برد تا آنان متوجه مسایل نشوند. مثلاً به جای اعلام اخذ وام جدید از یک کشور، به طور مختصر اعلام می‌کند: «یک خط اعتباری جدید در اختیار بانک مرکزی قرار گرفت.»! حال چه کسی می‌تواند از این جمله دریابد که چه مقدار وام گرفته شده، با چه شرایطی، از چه کشوری و با چه نرخ بهره‌ای، خدا می‌داند و بس. از سوی دیگر بانک مرکزی بین وام، تعهد، فاینانس، وام‌های استمهال شده و خریدهای نسبه تفاوت قائل می‌شود تا کسی نتواند دریابد که جمع قروض باقیمانده ۲۸ میلیارد دلار است، ۴۰ میلیارد دلار است و یا کمتر و با بیشتر، و بهره سالانه آن‌ها چقدر است؟

جالب‌تر این که چند هفته پیش وقتی قرار شد در مجلس شورای اسلامی درباره وضعیت اقتصادی کشور بحث و گفتگو شود و مسؤولین گزارش دهند، جلسه غیرعلنی تشکیل شد! لابد به این علت که مردم نسبت به وضع اقتصادی خودشان نامحرم هستند و نباید از واقعیات آگاه شوند.

## در جریان تهیه طرح، بین سازمان برنامه، بانک مرکزی و وزارت دارایی اختلاف نظر پیدا شد، لذا دو طرح تقدیم رئیس جمهور کردند که مخلوط آن یک آش شله‌قلمکار واقعی است!

جا داشت آقای رئیس جمهور این سکوت را می‌شکست و حداقل ارقامی از بدی اوضاع اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری، تقلیل تولید و یا میزان استقراض خارجی که در طول دو دهه گذشته اخذ شده و به ایشان ربطی ندارد، اعلام می‌کرد و بدین طریق بار دیگر نظریه خود را در مورد محرم بودن مردم در امور خود، مورد تأکید قرار می‌داد تا صمیمیتی که بین ایشان و مردم وجود دارد، بیشتر شود.

باید توجه داشت درصدی از آن چه در چند سال گذشته در اقتصاد ایران به وقوع پیوسته است و هنوز هم ادامه دارد اگر در ژاپن اتفاق افتاده بود چندین مقام مسؤول خودکشی می‌کردند، اگر در یکی از کشورهای اروپایی رخ می‌داد حزب حاکم جای خود را به حزب دیگری که توسط مردم انتخاب می‌شد، می‌سپرد و اگر در یک کشور امریکای لاتین پدید می‌آمد، انقلاب رخ می‌داد.

### دعوی تهیه کنندگان طرح!

آقای رئیس جمهور دوماه پس از تنفیذ حکم ریاست جمهوری ستادی را با مسؤولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی و عضویت رئیس سازمان برنامه و بودجه، دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی، معاون اجرایی رئیس جمهور، وزیر بازرگانی و رئیس کل بانک مرکزی مأمور بررسی وضعیت اقتصادی و ارائه طرحی برای سروسامان دادن به اقتصاد کشور کرد. متأسفانه بعد از مدت

کوتاهی، بین بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه از یک طرف و وزارت امور اقتصادی و دارایی از طرف دیگر اختلاف نظرهای بنیانی به وجود آمد و بدین علت همکاری بین آنها معلق شد و هر گروه، جداگانه طرح خود را آماده کرد. وزارت امور اقتصادی و دارایی در بهمن ماه ۱۳۷۶ «طرح ساماندهی اقتصاد کشور» را تهیه کرد و بانک مرکزی در فروردین ماه ۱۳۷۷ مستقلاً طرحی را تحت عنوان «پیشنهاد خطوط اساسی سیاستهای اقتصادی کشور» آماده ساخت.

این دو طرح از نظر بنیانی با یکدیگر متفاوت و متناقض هستند و معالاف همین اختلاف و تناقض در طرح پیشنهادی آقای رئیس جمهور نیز مشاهده می‌شود که به آن بعداً اشاره خواهد شد. طرح بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه، تکیه بر اقتصاد بازار آزاد دارد، تعقیب سیاست تعدیل اقتصادی را که از سال ۱۳۶۸ با شروع برنامه پنجساله اول اقتصادی آغاز شد توصیه می‌کند و می‌خواهد خصوصی‌سازی و «مقررات‌زدایی» را ادامه دهد. و می‌دانیم که حاصل اجرای این سیاستها که همه به طور «نیم‌بند» اجرا شد و همراه با میلیاردها دلار استقراض خارجی بود که صرف واردات اتومبیل‌های سواری (حدود ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار)، و سایر کالاهای مصرفی شده، بار سنگین بازپرداخت اقساط و بهره‌ها را به وجود آورده است (آن هم با کاهش قیمت نفت)، با آن که اجرای این سیاستها تا حدود زیادی مسبب وضعیت وخیم کنونی اقتصادی است، بازهم آقایان مسؤول این دو اداره و سازمان مهم اقتصادی کشور که سالهاست بر سر کارند، می‌خواهند نظریات نتولیرالیستی خود را پیاده کنند.

طرح وزارت امور اقتصادی و دارایی با توجه به تجارب شخصی وزیر و سایر مسؤولین آن وزارتخانه در نقطه مقابل آن قرار دارد و می‌خواهد دولت در امور اقتصادی دخالت داشته باشد، اقتصاد را اداره و ارشاد کند، مانع فقیرتر شدن مردم گردد (از این رو باید پرداخت سوسیدها را ادامه دهد)، حداقل معیشت مردم را فراهم سازد. اگر بشود دوباره سیستم کوبینی (کالابوگی) را برقرار کند و یا حداقل بعضی کالابوگها را در دفعات بیشتری اعلام کند. لازم نیست بانکها خصوصی شوند، اما سیستم بانکداری بدون ربا (اسلامی) باید پیاده شود، اما اینکه چگونه و چطور ممکن است چنین سیستمی پیاده شود مورد بحث و مذاقه قرار نمی‌گیرد.

طرح اعلام شده توسط آقای رئیس جمهور

ترکیبی است «کنگلمرانی» از اصول متفاوت و بعضاً متناقض دو گروه فوق‌الذکر. به همین علت در طرح ایشان از یک طرف باید خصوصی‌سازی دنبال شود و از سوی دیگر «به یاری خداوند خواهیم کوشید تا عملیات بانکی بدون ربا به طور کامل و جامع در کشور ما چه از حیث سود و چه از حیث سپرده‌گذاری و سایر مسائلی که هست، پیاده شود.»

از شروع اجرای طرح بانکداری اسلامی در ایران نزدیک هیجده سال می‌گذرد، در این مدت نه تنها نرخ بهره (میزان ربا) کاهش نیافته، بلکه برعکس به علت تورم شدید سالانه، نرخ بهره بانکی حدود طبیعی خود را ترک کرده و به مرز ۲۰ تا ۲۵ درصد رسیده است. متأثر از این نرخ نیز میزان ربا (نرخ بهره در بازار غیرمشتکل) بین ۳۶ تا ۶۰ درصد در نوسان است. اینکه ما به جای بهره کلمه سود تضمین شده را به کاربریم و یا هنگام عقد قرارداد وام، قرارداد مضاربه و سپس فروش اقساطی منعقد کنیم، در نفس عمل با هم تفاوتی ندارند، چون طرف قرارداد بانک، باید حتی در صورت زیان و نابود شدن طرحش این سود تضمین شده را بپردازد. هیچ سرمایه‌گذاری و هیچ طرحی در هیچ کجای دنیا وجود ندارد که از اول بتوان آن را سودآور دانست و سپس سود تضمین شده برای آن قائل شد.

سرمایه، درآمد پس‌انداز شده است که همچون نیروی کار احتیاج به «پاداش» دارد و نرخ آن طبق قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. اگر روزی عوامل تولید آن قدر زیاد باشد که دیگر تقاضایی برایشان نباشد، آن وقت شاید نرخ دستمزد، نرخ بهره و اجاره زمین به صفر برسد. ولی از اول خلقت چنین اتفاقی نیفتاده است.

حتی از نظر تئوری، در زمینه امکان عملیات بانکی بدون ربا توسط اقتصاددانان، به خصوص اقتصاددانان کشورهای اسلامی به قدر کافی بحث و مباحثه نشده است تا بتوان نتایج آن را احیاناً پیاده کرد. حال علت چیست که در چنین وضعیتی که رهایی اقتصاد کشور از گرداب بحران، بیکاری، تورم، فقر و فاقه اولویت و فوریت دارد آقای رئیس جمهور موضوع عملیات بانکی بدون ربا را به عنوان یک هدف اعلام می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت این وضع از این واقعیت ناشی می‌شود که اصول و اهداف اعلام شده به وسیله دو گروه کارشناسان بانک مرکزی و وزارت دارایی تجانس و همخوانی ندارد و تعقیب آنها در دو جهت متفاوت ادامه می‌یابد.

عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی در نام‌هایی به مقام رهبری، آقای رئیس

جمهور مبنای سیاستهای ساماندهی را هشت مورد اعلام کرده است:

- ۱- نگاه اقتصادی - اجتماعی به امور اقتصادی (نه اقتصادی صرف)،
- ۲- اولویت عدالت اجتماعی،
- ۳- مشارکت مردم،
- ۴- اهمیت و فوریت امر اشتغال،
- ۵- امکان دسترسی همگان به فرصتها و امکانات عمومی و اقتصادی،
- ۶- ایجاد امنیت و اطمینان برای سرمایه‌گذاری،
- ۷- کاستن از بار تصدی دولت،
- ۸- اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا.

به علاوه، ایشان در نطق تلویزیونی خود تکیه زیادی روی عدالت اجتماعی کرد و مشارکت مردم را ضروری خواند. اگر بررسی کنیم که منظور از عدالت اجتماعی چیست به تعبیر و مفاهیم زیادی برخورد می‌کنیم. عدالت اجتماعی می‌تواند این معنا را داشته باشد که احاد مردم در برابر قانون یکسان باشند و در جامعه عدالت برقرار باشد و حاکم نتواند به دلخواه خود حکم صادر کند و حقوق طبیعی مردم را ضایع و پایمال سازد.

از سوی دیگر خیلی از محققین عدالت اجتماعی را به مفهوم «برخورداری افراد جامعه از شانسیها و فرصتهای مساوی» می‌دانند. این همان اصل پنجم است که درنامه آقای رئیس جمهور آمده است. پس منظور آقای رئیس جمهور از عدالت اجتماعی باید بیشتر ناظر بر «رفاه اجتماعی»، «تامین اجتماعی» و به احتمال زیاد «پرداخت سوسید» و «یارانه» باشد که متأسفانه نمی‌توان این مفاهیم را در عبارت عدالت اجتماعی گنجانید.

اگر اصل پنجم، یعنی «امکان دسترسی همگان به فرصتها و امکانات عمومی و اقتصادی» را مورد

بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که امکان دسترسی مساوی افراد جامعه به شانسیهای مساوی دارای پیش شرطهای زیادی است که درحال حاضر در کشور ما وجود ندارد.

هنگامی که آموزش و پرورش و به خصوص آموزش عالی در کشوری رایگان نباشد، دیگر نمی‌توان از فرصتهای مساوی سخن به میان آورد. افرادی به دانشگاه‌ها راه می‌یابند که یا برگزیده باشند و یا توانایی مالی کافی داشته باشند. مکرراً اتفاق افتاده است که فرزندان افرادی با درآمد کم و متوسط در کنکور دانشگاه آزاد، آن هم رشته پزشکی قبول شده‌اند، ولی به علت عدم استطاعت مالی والدین خود مجبور شده‌اند از ادامه تحصیل صرف‌نظر کنند.

در کشوری که بهداشت و درمان آن حالت کسب و کار یافته و قشر محدودی از پزشکان در زمینه جراحی و درمان «وضعیت انحصاری» به وجود آورده‌اند و قبل از این که بیمار وارد بیمارستان شود باید «پول» پرداخت کند، چگونه می‌توانیم فرصت مساوی برای مداوای بیمارانمان به وجود آوریم؟

## تورج ذکائی

### بورس انواع آهن آلات

### صنعتی و ساختمانی

**مدیریت : تورج ذکائی**

**خیابان ۱۵ خرداد - نبش پامنار .**

**پاساژ ایران . پلاک ۵**

**تلفن : ۳۹۸۸۵۱ - ۳۱۳۵۵۲۲**

**تلفن همراه : ۰۹۱۱۲۱۳۷۴۵۵**

جامعه را متأسفانه در طول بیست سال گذشته به جایی کشانده‌ایم که حتی مردگانمان نیز هنگام دفن شدن از شانس مساوی برخوردار نیستند! حالا چگونه می‌توان از فرصتهای مساوی، از عدالت اجتماعی و از تیلور استعدادها در این جامعه سخن گفت؟

نکته مهم دیگر که آقای رئیس جمهور در نامه خود بدان اشاره کرده، «مشارکت مردم» است. معلوم نیست منظور ایشان و سایر دولت مردان که مداوماً از «مشارکت مردم» سخن می‌گویند، چیست؟ مردم چه مشارکتی می‌توانند داشته باشند؟ مگر مسابقه دو و میدانی در خیابانهاست و یا انتخابات است که مردم باید مشارکت کنند؟ مردم خود «ابژه» یعنی «موضوع» و طرف تصمیم‌گیری شما و سایر مسؤولین کشور هستند. هر تصمیم شما مستقیماً در وضع زندگی مردم مؤثر است. این مردم نیستند که باید خود را با شما هماهنگ کنند و هر تصمیم اشتباهی را بپذیرند و صبر و حوصله پیشه کنند، بلکه این شما هستید که باید با تصمیمات سنجیده خود، اعمال شایسته و درخور تحسین خود، صداقت و پاک‌ی خود و بالاخره حس وظیفه‌شناسی و فداکاری خود مردم را به رفاهی قابل قبول، زندگی شایسته و تعالی اخلاقی بیشتری رهنمون باشید.

### آشفته‌گی هدفها

آقای رئیس جمهور در نطق خود مشکلات و مصائب اقتصادی را در هفت گروه، و سیاستها و راه‌حلها را در چهارده مورد طبقه‌بندی کرده است. هفت مشکلی که گریبان اقتصاد ایران را گرفته و چنین وضعی را به نظر ایشان و همکاران مسؤولشان به وجود آورده، عبارت است از:

- ۱- مسأله اشتغال و بیکاری،
- ۲- تأمین منابع برای سرمایه‌گذاری و رشد تولید،
- ۳- انحصارات اقتصادی - قوانین و مقررات بازدارنده سرمایه‌گذاری و تولید،
- ۴- ساختار ناسالم بودجه،
- ۵- تورم،
- ۶- حفظ قدرت خرید مردم و تأمین حداقل معیشت آنها،
- ۷- تراز پرداخت ارزی کشور

اگر خوب توجه کنیم، متوجه می‌شویم که موضوع پنجم، یعنی تورم و مشکل ششم، یعنی حفظ قدرت خرید مردم در واقع یکی است و توانایی خرید مردم را می‌توان فقط با کاهش و به حداقل رساندن نرخ تورم حفظ کرد. این دو موضوع، دو مقوله مختلف نیستند که به عنوان دو مشکل یا به قول آقای رئیس جمهور دو «دغدغه»

متفاوت آورده شوند.

سه هدف کلاسیک سیاست اقتصادی که امروزه در تمام اقتصادهای پیشرفته صنعتی از اولویت و اهمیت بالایی برخوردار است، یعنی:

- اشتغال کامل،

- ثبات قیمتها،

- تراز پرداختها و دریافتها ارزی.

در این جا نیز به عنوان مشکل آورده شده و دو موضوع انحصارات اقتصادی و ساختار بودجه نیز به آن اضافه شده است.

وضع این سه هدف و سپس تعقیب آنها کاملاً درست و صحیح است، اما باید توجه داشت که این سه هدف در درون خود متناقض است. هیچ کشور صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون نتوانسته است در یک زمان واحد به این سه هدف دست یابد، یا اشتغال کامل داشته با افزایش قیمتها و مازاد بیلان ارزی، و یا ثبات قیمتها همراه با اشتغال ناقص (وضعیت کنونی کشورهای اروپایی واحد).

این سه گروه از هدفها (اشتغال کامل، ثبات قیمتها و تراز پرداختها)، سالهاست که در اقتصادهای پیشرفته اروپای غربی، آمریکا و ژاپن تعقیب می‌شود و هرچند به کارگیری آنها در کشورهای جهان سوم معقول و مطلوب است، اما باید توجه داشت که مشکلات این کشورها ناشی از مسائل دیگری است.

اعلام اینکه بیکاری در حال حاضر مهم‌ترین مشکل اقتصادی کشور است، ناصواب به نظر می‌رسد. اگر به وضعیت اقتصادی کشور توجه شود، در می‌یابیم رکود حاد و وخیم حاکم است. مردم قدرت خرید ندارند، بانکها اعتبار نمی‌دهند، تمام پروژه‌ها تقریباً درحال تعطیل است، چرخ اقتصادی نمی‌چرخد. در هیچ بخشی از اقتصاد کشور تعادلی وجود ندارد. گروه قابل توجهی از مردم به زحمت قوت لایموتی به دست می‌آورند و به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند. نه شوقی برای تولید وجود دارد و نه نشاطی در خرید! با کاهش درآمد واقعی مردم به علت تورم، روز به روز عده بیشتری از آنان به زیر خط فقر کشیده می‌شوند.

از سال ۱۳۶۸ با اجرای برنامه اول به نام سازندگی هر روز طرحهای جدیدی آغاز شد و چون امکانات مالی دولت محدود بود، مرتباً از بانک مرکزی وام می‌گرفت و بانک مرکزی بدون حد و حصر اسکناس چاپ می‌کرد و یا به قول خودش نقدینگی را افزایش می‌داد و چون در مقابل این «پول‌ها»، کالا وجود نداشت بروز تورمی با نرخ ۴۰ درصد، ۵۰ درصد و بیشتر امری طبیعی بود.

حال با توجه به این که اشتغالی دولت در انتشار اسکناس و تأمین مالی هزینه‌هایش از طریق کسر بودجه کم نیست و هر ساله ۲۰ تا ۳۰ درصد بودجه از این راه تأمین می‌شود، بانک مرکزی به بهانه کاهش نقدینگی در دست مردم شروع کرد به محدود کردن اعتبارات کارخانجات دولتی و خصوصی. از سوی دیگر با ایجاد شرکتها سرمایه‌گذاری توسط وزارتخانه‌های مختلف و فروش سهام به مردم پس‌اندازهای آنان را نیز جمع‌آوری کرد. برای گشایش اعتبار که واردکنندگان قبلاً ۱۵ درصد مبلغ معامله را می‌پرداختند - و آن را نیز اکثر خود بانکها تأمین می‌کردند - حالا مجبورند صد درصد را واریز کنند و بدین طریق میلیاردها تومان پول تولیدکنندگان (که باید برای واردات مواد اولیه و لوازم یدکی صرف شود) و یا سرمایه‌بازرگانان واردکننده بدون پرداخت یک ریال «سود تضمین شده» برای مدتها بلوکه می‌شود.

هر راهی که به نظر مسؤولین بانک مرکزی برای کاهش موجودی، پس‌انداز و درآمد قشرهای مختلف مردم رسید، به بهانه کاهش نقدینگی پیموده شد. آن چه نیز از دستمزد کارگران، حقوق کارمندان و درآمد کسبه باقی ماند اداره برق، شرکت مخابرات، شرکت گاز، اداره پست و... با افزایش بی‌حساب قیمتها بلعیدند!

به جای این که دولت انضباط نشان دهد و هزینه‌هایش را در چارچوب معقولی حفظ کند و بانک مرکزی وی را مجبور به چنین امری کند، متأسفانه کار برعکس شده و هنوز تأمین مالی دولت از طریق کسر بودجه (مثلاً در سال جاری تا حدود ۳۰ درصد) ادامه دارد و بانک مرکزی بی‌دریغ پول در اختیار دولت قرار می‌دهد.

در این میان مجلس شورای اسلامی نیز که باید نقش بازدارنده توسعه نامعقول سالانه بودجه و تأمین آن از راه کسر بودجه را ایفا کند، نه تنها توجهی به این مهم ندارد، بلکه با تصمیم به افزایش حقوق نمایندگان و ازدیاد حق مسکن آنان و سایر هزینه‌ها، خود به بالا رفتن میزان کسر بودجه کمک می‌کند!

باید توجه داشت که مقامات مسؤول اقتصادی سالهاست که در اقتصاد کشور درست برخلاف معمول عمل می‌کنند. به جای این که دست مردم باز باشد و بتوانند پس‌اندازی کنند و یا بتوانند ماشین‌نوئی بخرند، درآمدشان بالا رود تا قادر باشند ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند، مرتباً دستشان تهی‌تر و وضعشان وخیم‌تر می‌شود.

### نارسائی راه‌حلها و سیاستها

خیلی از راه‌حلها و سیاستهایی که آقای رئیس

مختلف ندارد، هرچند که این مشکلات می‌توانند عامل تأخیر در امر سرمایه‌گذاری باشند. سرمایه‌گذاری احتیاج به شرایطی دارد که تا وقتی این شرایط فراهم نشود، نمی‌توان امید به تحقق آن داشت. تا این شرایط فراهم شود و سرمایه‌داران داخلی و خارجی حاضر شوند سرمایه‌گذاری سنگین و درازمدت بکنند، مدت زمان زیادی لازم است. از این‌رو، مقامات مسؤول اقتصادی باید توجه داشته باشند که از منابع داخلی و خارجی به سادگی نمی‌توان برای سرمایه‌گذاری‌های مختلف استفاده کرد و شاید تا مدتها نتوان روی آنها حساب کرد.

این موضوع هم که سازمان امور اداری و استخدامی «باهمکاری دیگران» قصد دارد «طرح ویژه اشتغال» را پیاده کند، نکته‌ای است سؤال برانگیز. چون اشتغال واقعی نیروی کار، استخدام این نیرو در وزارتخانه‌ها نیست. این‌که ما افراد مجرب و کار کشته را با چهل یا پنجاه سال سن که تازه اول بهره‌دهی و کارایی آنان است به بهانه‌های مختلف، بازخرید و یا بازنشسته کنیم و به هر یک آن قدر پول بدهیم تا یک پیکان دست

**- بهره‌برداری از ظرفیتهای موجود،**  
**- حذف مقررات پیچیده و غیر ضروری**  
**جهت تسهیل در امر سرمایه‌گذاری،**  
**- طرح «ویژه اشتغال» با همکاری و**  
**کوشش سازمان امور اداری و**  
**استخدامی.**

با بهره‌برداری از ظرفیتهای موجود البته ماشین‌ها اشتغالشان بالا خواهد رفت، ولی اجباراً به سطح اشتغال بیکاران افزوده نخواهد شد، چون اکثر کارخانجات، با وجودی که با ظرفیت پایینی تولید می‌کنند، کارگران خود را اخراج نکرده‌اند تا آنان راه و یا کارگران دیگری را مجدداً استخدام کنند. به احتمال زیاد حتی اگر ظرفیت تولید کارخانجات تا مرز ۸۰ و ۸۵ درصد افزایش یابد، احتیاج به استخدام جدید نداشته باشند.

همچنین جای تردید فراوان وجود دارد که با حذف مقررات پیچیده و بازدارنده بتوان سرمایه‌گذاری داخلی را بالا برد و سرمایه‌های خارجی را جذب کرد. عدم سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی ارتباطی به قوانین مزاحم، مقررات نامناسب و یا جلب موافقت‌های متعدد مقامات

جمهور برای رسیدن به اهداف اعلام شده و یا حل مشکلات ارائه کرده، راه‌حل نیستند، بلکه خود می‌توانند هدف اقتصادی باشند و برای وصول به آن‌ها نیز باید استراتژی و سیاست‌های معینی را تعیین کرد. مثلاً خصوصی‌سازی خود یک هدف مهم اقتصادی است، نه راه‌حلی برای رسیدن به ثبات قیمتها و یا مبارزه با بیکاری، همچنین حذف انحصارات و رقابتی کردن اقتصاد باز یک هدف است، خود یک مشکل اقتصادی است و نه سیاستی برای ایجاد اشتغال!

اصلاً «عامل زمان» در طرح سامان‌دهی در نظر گرفته نشده است. این‌که بعضی از سیاستها را می‌توان سریع اجرا کرد (نظیر وضع مقررات و یا لغو آن‌ها) و بعضی از اقدامات به زمان احتیاج دارد و اجرای آن در عمل ممکن است با مقاومت نیروهای مخالف دچار اشکال شود، در هدفها و سیاستهای اعلام شده، مورد توجه قرار نگرفته است.

راه‌حلا نیز اکثراً مناسب نیستند و نمی‌توانند مشکلات را حل کنند، مثلاً برای ایجاد اشتغال سه راهبرد در نظر گرفته شده است:



## شرکت مهندسی افزار نیرو (دزدگیر چاپ)

اولین شرکت حفاظتی در ایران

آسوده خوابید، ما بیداریم!

دارای نمایندگی از چند کمپانی معظم جهانی

تجهیزات پیشرفته حفاظتی:

سیستمهای مدار بسته

سیستمهای هشدار دهنده ضد سرقت

سیستمهای هشدار دهنده اعلام حریق

منزل  
محل کار  
کارخانه  
اتومبیل

یکسال گارانتی و ۲۰ سال خدمات پس از فروش

تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبروی سازمان آب، شماره ۱۸۹، طبقه اول، کد پستی: ۱۴۱۴۶  
 تلفن: ۶۵۵۵۴۹۵-۲-۶۵۳۸-۶۵۹۳۱۸-۶۵۴۲۳۸ فاکس: ۶۵۹۳۱۸ صندوق پستی: ۳۳۹-۱۴۱۸۵



**AFZAR-NIROO Eng. Co.**  
Security Systems

دوم بخرند و در خیابانها مسافرکشی کنند، و بعد به همان تعداد باز خریدشدگان، یا بیشتر، افراد «صفرکیلومتر» را در وزارتخانه‌ها و یا سازمان‌های دولتی استخدام کنیم، ایجاد شغل و اشتغال نیست، بلکه از یک سو فشار به بودجه ضعیف دولت برای یکبار (در صورت باز خرید کردن) و یا برای مدت طولانی (در صورت بازنشسته کردن) است و از سوی دیگر باعث کاهش کیفیت مدیریت و خدمات دولتی می‌شود.

امید می‌رود که دولت آقای خاتمی همان اشتباه دولت موقت را بعد از انقلاب تکرار نکند و به سازمان‌ها و ادارات و کارخانجات دستور ندهد که با وجود داشتن مازاد نیروی کار و کارمند، «چند درصد» افراد جدید استخدام کنند تا از بحران بیکاری موقتاً تا حدودی کاسته شود!

یکی دیگر از سیاستها، اصلاح ساختار مالیاتی کشور است. دولت‌مردان گله دارند که میزان مالیاتهای وصولی کم است، ولی توجه نمی‌کنند که وقتی کارخانجات در آستانه تعطیلی قرار دارند و با حداقل ظرفیت کار می‌کنند و اجناسشان به فروش نمی‌رود، دیگر سودی حاصل نمی‌کنند که از محل آن مالیات بپردازند.

یا وقتی پرسودترین کارخانجات نظیر نوباشه‌سازها به «بنیادها» و «آستانه‌های مقدسه» که از پرداخت مالیات معاف هستند تعلق دارد، دولت سالانه از دریافت میلیاردها تومان مالیات بردارم محروم می‌شود.

یا زمانی که ثروتمندان اصلاً نباید مالیات بردارایی پرداخت کنند، معلوم است که دولت از دریافت مبالغ کلانی به عنوان مالیات بر ثروت بی‌نصیب می‌شود.

در سیستم مالیاتی کشور ما، متأسفانه عدالت مالیاتی رعایت نمی‌شود. چون از یک طرف بیشترین بار مالیاتی از طریق مالیاتهای غیرمستقیم و «درآمدهای حاصل از فروش خدمات دولتی» بردوش اقشار کم درآمد گذاشته شده است و از طرف دیگر به کارگیری «قاعده علی‌الرأس» و قدرت بی‌حد ممیزین مالیاتی در تعیین مالیات مشاغل ظلم مالیاتی قبل از انقلاب مشروطیت را تداعی می‌کند.

عدالت مالیاتی در این است که هرکس طبق قانون و برحسب میزان درآمد خود مالیات بپردازد، نه اینکه گروه ممیزین و سرممیزان و یا مسؤولین ادارات دارایی تصمیم بگیرند که از کسبه این خیابان و یا آن محله بدون توجه به درآمد واقعی آنان و یا کاهش و افزایش سالانه آن، فلان مبلغ مالیات گرفته شود و در عمل میزان مالیات ربطی به میزان درآمد نداشته باشد!

عدالت مالیاتی جزئی از عدالت اجتماعی

است. در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان عدالت اجتماعی برقرار کرد بی‌آن که نحوه دریافت مالیاتها عادلانه باشد، و یا پرداخت دهها نوع عوارض را به سازمان‌ها و شهرداریها به حساب مالیات نیاورد. هر نوع پرداختی، هرگونه عوارض و هر جریمه‌ای نوعی مالیات محسوب می‌شود. حتی مبالغی را که مردم بابت خدمات دولتی بیش از هزینه واقعی آن پرداخت می‌کنند، باید جزء عوارض (مالیات) به حساب آورد.

## و این کشتی بیشتر به گل خواهد نشست!

دو سه روز پس از اعلام برنامه سامان‌دهی اقتصاد توسط آقای رئیس جمهور، رئیس سازمان برنامه و بودجه سیاستهای اجرایی کوتاه‌مدت دولت را برای حل مشکلات تشریح کرد. این سیاستها در ۳۴ «راهکار» و ۹ «راهبرد» خلاصه شده‌اند ولی بیش از ۲۰ راهکار مربوط به توسعه صادرات غیرنفتی است. طبق این راهکارها دولت می‌خواهد به صادرات غیرنفتی کمک کند، از این‌رو، یا تعدادی از مقررات را تغییر داده و یا وزارتخانه‌ها را مکلف ساخته که اقدامات عاجلی در این زمینه انجام دهند. مثلاً وزارت راه و ترابری موظف است «نسبت به انعقاد قراردادهای حمل و نقل دوجانبه و چند جانبه به ویژه با کشورهای هم‌جوار به منظور کاهش هزینه‌های حمل و نقل کالاهای صادراتی و افزایش امکانات و خدمات حمل و نقل برای این کالاهای اقدام نماید (راهکار!!)».

اگر این دستورالعمل به دقت مورد بررسی قرار گیرد، متوجه می‌شویم که انعقاد قرارداد با این کشورها کاری نیست که انجام آن در چند هفته امکان‌پذیر باشد.

به علاوه چگونه می‌توان با انعقاد قرارداد هزینه حمل و نقل کالاهای صادراتی ایران را کاهش داد؟ یا باید سوبسید و یارانه پرداخت و یا اگر کشورهای همسایه کاهش هزینه حمل کالاهای ایران را در کشورهايشان قبول کردند، ما نیز باید همین تقلیل هزینه را در ایران برای کالاهای ترانزیتی آنها و یا کالاهای صادراتی آنها به ایران قبول کنیم. کاری که سهل و ساده نیست و در عمل با مشکلات زیادی مواحه خواهد شد.

اگر دولت محترم و کمیسیون مأمور تهیه طرح ساماندهی قصد کمک واقعی به صادرات کالاهای غیرنفتی کشور را داشتند باید هزینه حمل و نقل کالاهای را که دو ماه پیش حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد افزایش یافت (با تغییر مبنای محاسبه دلار)، تقلیل می‌دادند و یا اعلام می‌کردند که هزینه حمل و نقل کالاهای صادراتی با کشتیرانی جمهوری

اسلامی و یا «هما» ۵۰ یا ۶۰ درصد کاهش می‌یابد و صادرکنندگان می‌توانند از این تخفیف برخوردار شوند. تا مثلاً صادرات گل و گیاه به کشورهای اروپایی از نظر قیمت قابل رقابت باشد. دولت فرانسه هر سال چند میلیارد دلار سوبسید برای حمل بار هوایی به «ایرفرانس» می‌پردازد و لذا این شرکت قادر است که ارزان‌تر از هر شرکت هوایی دیگری بار حمل کند.

از طرف دیگر، مهلت واریز پیمان ارزی برای کلیه کالاها و خدمات صادراتی کمی افزایش یافته که اقدامی مثبت است، ولی کافی نیست. تا سال ۱۳۷۴ مهلت واریز پیمان‌های ارزی برای فرش یکسال و برای سایر کالاها شش ماه بود. با این «راهکار شماره یک» هنوز متأسفانه به مدت «مهلت» قبلی نرسیده‌ایم.

همچنین دادن ارز صادراتی به تجار برای مسافرت‌های تجاری و یا ۲ درصد تخفیف در نرخ کارمزد اعتبارات تخصیصی برای صادرکنندگان و امثالهم، اقدامات شایسته و مفیدی است، اما این اقدامات کوچک هرچند هم تعداد آنها زیاد باشد، نمی‌تواند باعث افزایش صادرات غیرنفتی در حد مطلوب شود. اگر دولت واقعاً می‌خواهد صادرات توسعه یابد باید به اقدامات اساسی دست زند و مثلاً اگر سپردن پیمان ارزی را لغو نمی‌کند، لاقلاً به نصف قیمت‌های کالاهای صادراتی تقلیل دهد و یا در همین جهت نرخ پیمان‌ها را کاهش دهد. وقتی قیمت‌ها در خارج دائماً در حال تغییر است، ولی نرخ پیمانها در ایران به ندرت عوض می‌شود، بازرگان ایرانی چگونه می‌تواند صادر کند و صادرات رونق یابد؟

مثل این که عمداً نرخ پیمانها طوری تنظیم شده که صادرات صرف نکند! زمانی که قیمت هر تن پنبه در بازارهای جهانی بین حدود هزار و صد تا هزار و دویست دلار در نوسان است و نرخ پیمان ارزی پنبه یکپهزار دلار تعیین شده، چگونه می‌توان پنبه صادر کرد. یا «دنبلان» که مصرف آن در داخل مکرره است، چنان نرخ پیمان ارزی بالایی دارد که صادرات آن برای امور طبی به زحمت صرف می‌کند.

حتی در مواردی که کمیسیون طرح ساماندهی می‌توانست با یک تصمیم‌گیری ساده کمکی به تولیدکنندگان و واردکنندگان کند و آنان را به هنگام گشایش اعتبار از پرداخت صد درصد معادل ریالی آن معاف سازد، این‌گونه صلاح دانست که از اول مهرماه، یعنی حدود یک ماه دیگر ده درصد تخفیف دهد و پس از آن تا دو سال دیگر طی یک برنامه، نود درصد باقیمانده تا میزان بیست درصد کاهش یابد. یعنی درست تا زمانی که مدت ریاست جمهوری آقای خاتمی به پایان می‌رسد!